

إسلام صهيوني جديد



بقلم : مصطفى حامد
(ابو الوليد المصري)



إسلام صهيونيستی جدید

بقلم : مصطفى حامد - ابو الوليد المصري

ترجمه: كانال المعالم

۳ جمادى الأولى ۱۴۴۵ هـ ۱۷ نوامبر ۲۰۲۳ م

تنظیم والنشر

كانال المعالم

https://t.me/almaalem_qotb

بخش اول : بدین سبب، حزب الله وارد جنگ در سوریه شد.

بخش دوم : مشایخ الهولوکوست والإسلام الصهيون الجديد.

بخش سوم: نظریه هایی درباره ی دین ادراعی و کوهین؛ نزد العیسی
«اسلام حقیقی» و نزد عبدالحمید «اسلام معتدل»

فهرست

- ۲.....إسلام صهیونیستی جدید
- ۴.....إسلام صهیونیستی جدید (1)
- ۴.....بخش اول: بدین سبب حزب الله وارد جنگ در سوریه شد
- ۱۰.....بار دیگر: جنگ ها و «خطوط پشتیبانی»
- ۱۱.....خط پشتیبانی مجاهدان افغان
- ۱۳.....نبردهای اعراب بر سر خطوط پشتیبانی در افغانستان
- ۱۷.....جلال الدین حقانی و نبردهای خطوط تدارکاتی
- ۱۹.....إسلام صهیونیستی جدید (2)
- ۱۹.....بخش دوم: مشایخ هولوکاست و اسلام صهیونیستی جدید
- ۲۵.....نه فلسطین نه اقصی جانم فدای ادلب و فتنه‌گران فرصت طلب شام
- ۲۹.....مشایخ هولوکاست و اسلام صهیونیستی جدید
- ۳۵.....إسلام صهیونیستی جدید (3)
- بخش سوم: نظریه هایی درباره ی دین ادرعی و کوهین؛ نزد العیسی «اسلام حقیقی» و نزد عبدالحمید «اسلام معتدل»
- ۳۵.....
- ۴۳.....بازگشت به فلسطین
- ۴۳.....حکیم باتجربه افغانی به جوانان اطرافش گفت:

اسلام صهیونیستی جدید (۱)

بخش اول: بدین سبب حزب الله وارد جنگ در سوریه شد

نقش و جایگاه «خطوط پشٹیانی» در انواع جنگ‌ها

-نقش مجاهدین عرب در جنگ بر سر «خطوط پشٹیانی» در افغانستان

-در اسلام صهیونیستی جدید : (نه فلسطین ونه اقصی بلکه ادلب و سبک‌مغزهای شام)

- اولین و خطرناکترین جنگ عرب در منطقه جاجی در ولایت پکتیا سال ۱۹۸۷ اتفاق افتاد ، در این جنگ ارتش شوروی می‌خواست راه‌های جاجی که از مهم‌ترین منافذ پشٹیانی مجاهدان بود را ببندد.

جنگ جاجی یک جنگ کاملاً موفقیت‌آمیز بود و به عنوان یک پیروزی برای مجاهدان و بزرگ‌ترین پیروزی برای عرب در آن جنگ به حساب می‌آمد. به همین خاطر، این پیروزی بود که طی آن اسامه بن لادن و سازمان القاعده شکل گرفتند.

-جنگ بر سر «خطوط پشٹیانی» جنگ‌هایی اساسی بود که عرب وارد آنها شدند. به‌ویژه در دو جنگ جاجی و جلال آباد.

حزب الله وارد جنگ سوریه شد و اگر این کار را انجام نمی‌داد، جنوب لبنان نیز به روزگاری مانند روزگار کنونی نوار غزه دچار می‌شد اما با مقیاسی خیلی بزرگتر.

حزب الله از زمان تأسیسش در سال ۱۹۸۲م در حال نبرد دائمی با اسرائیل بوده و جنگ‌های متعددی را با اسرائیل داشته است و تنها این گروه است که پس از تأسیس اسرائیل به دست بریتانیا پیروزی‌هایی را در مقابله با اسرائیل، محقق ساخت. حزب الله توانست سرزمین‌هایش در جنوب لبنان را بدون هیچگونه مذاکرات یا دادن امتیاز سیاسی، آزاد کند و تنها حزب الله بود که اینکار (بازپس‌گیری با جنگ) را انجام داد.

حال، مصر که بزرگتر و پرجمعیت‌تر است، برای اینکه به یک نوع حاکمیت صوری بر شبه جزیره سینا داشته باشد، کل اقتصاد و فرهنگ خود را به اسرائیل تقدیم کرد و جامعه‌ی خود را در معرض تهاجم یهود قرار داد تا به جایی رسید که اکنون شاهد آن هستیم و در تمامی عرصه‌های کوچک و بزرگ در برابر اسرائیل، کوتاه آمده و در مسائل سیناء تابع دستورات اسرائیل است درحالی که سیناء جزو سرزمین‌های مصری محسوب می‌شود.

قبل از شروع جنگ بین نظام سوریه و هم‌پیمانان ناتو و اسرائیل، با پشتیبانی ابزارهای رسانه‌ای عربی-اسرائیلی، هدف حقیقی از آن جنگ چیزی بود که اسرائیل آن را ترسیم کرده بود. مبنی بر رسیدنش به ترکیه سپس به اروپا " از طریق جاده‌های زمینی و راه‌آهن و دستیابی به منابع انرژی و آب. همچنین ایجاد ارتباط اقتصادی-فرهنگی بین خاورمیانه صهیونی جدید (که نظریه‌اش را شیمون پرز ترسیم کرده بود) با اروپا.

علاوه بر این اهداف، از بین بردن اسلام در تمام کشورهای عربی همچون جزیره العرب و سرزمین حرمین شریفین که امروزه به سرزمین "باربی" نماد همجنسبازی و خروج از ارزش‌های انسانی و دینی تبدیل شده است.

-حزب الله با تمام توان خود وارد جنگ سوریه شد و اگر وارد جنگ بین نظام سوریه و "شطار الشام" (کنایه است از زرنگ‌های شام به معنای شورشیانی که با زیرکی خود را طالب حق نشان دادند) نمی‌شد، اکنون نظام سوریه تبدیل شده بود به یک نظام مانند نظام سیسی (در مصر) که غزه را میان چکش (پُتک) صهیونیستی و سندان (ابزار آهنگری که بر روی آن آهن می‌کوبند) مصری قرار داده است. یا اینکه در سوریه

نیز نظامی مانند نظام اردنی برقرار می‌شد که حزب الله را میان پُتک صهیونی و سندان سوری قرار داده است همانطور که کرانه باختری فلسطین را در محاصره میان پُتک صهیونی و سندان پادشاهی اردنی قرار داده است.

-حزب الله، سازمانی دارای بینش اسلامی شیعی جهادی است؛ یعنی تلفیقی از اسلام به معنای جهادی آن و هوشیاری سیاسی را گرد آورده است که همواره در طول تاریخ با نظام‌های فاسد حاکم بر کشورهای مسلمانان در مبارزه است؛ بنابراین، بلافاصله و سریع، خطر استحاله نظام سوریه به یک نظام هم‌پیمان صهیونیسم را درک کرد. نظامی که به عنوان یک سندان (ابزار آهنگری که بر روی آن آهن می‌کوبند) در همکاری با پُتک (چکش سنگین) یهودی برای خُرد کردن حزب الله عمل کند. بنابراین به‌عنوان یک جنگ سرنوشت‌ساز، وارد جنگ سوریه شدند. نه از درگاه و مسیر یک فتنه "سنی - شیعه"، آنچنان که بچه‌زنگ‌های شام و محور صهیونیستی‌شان آن را برای عموم مردم به تصویر می‌کشند. محوری که شامل ناتو و کشورهای نفتی خلیجی و اسرائیل و آمریکا است و این روزها مشغول کشتار اهل سنت در غزه است.

اینها (کسانی که با فتنه در شام، زمینه نفوذ یهود را فراهم می‌کردند) همان جبهه‌ای هستند که حرکت جهاد (بچه‌زنگ‌های شام) را ایجاد کردند و خود را بعنوان نماینده اهل سنت در جهان معرفی کردند تا توجه مردم را از فلسطین و مسجد الأقصی منصرف کرده و نظریهٔ "کل اسلام، دشمنی و جنگ با شیعه است" را ترویج کنند.

و ترویج کنند که اسرائیل می‌تواند یک هم‌پیمان باشد و امکان دارد که یهود با فلسطینی‌ها بر اساس تأسیس دو کشور، همزیستی کنند. امری که بعد از عملیات اسرائیل و تصرف زمین‌های فلسطینی و کشتن فلسطینی‌ها و زندانی کردن آن‌ها و بنا کردن مستعمرات یهودی در سرزمین فلسطین، به امری محال از محالات هفت‌گانه، تبدیل گشته است. لکن این توهم ایجاد "دو کشور" فقط یک سرپوش است تا ذلت موضع آنان و حقیقت همراهی‌شان با صهیونیسم جهانی را بپوشاند.

- حزب الله کاری کرد که حماس بیش از ده سال پیش باید آن را انجام می‌داد. حماس باید بیش از ده سال پیش، مانع از دولت مصر می‌شد که سینا را به یک سندان^۱ مبدل کند که در همکاری با پُتک

۱. ابزار آهنگری که بر روی آن آهن می‌کوبند

صهیونیستی برای خُرد کردن مقاومت اسلامی و ملت غزه، عمل کند. چیزی است که امروزه شاهد آن هستیم.

و آن یک خطای تاریخی سیاسی و ایدئولوژی بود که در چنین اوضاعی، مسئولان حماس، نظام سیسی را یک «نظام سنی» دانسته و آن را با عنوان «برادران در مصر»، توصیف کنند. اقدامی در همراهی با جریان‌هایی که یکی از نمادهایش، جنبش مبارزان «شطار الشام»^۲ است و این جنبش «شطار الشام» توسط همان جبهه‌ای حمایت می‌شود که اکنون با مقاومت اسلامی در غزه که اتفاقاً یک مقاومت سنی است می‌جنگد.^۳

آنان (جبهه صهیونیستی متشکل از ناتو و حکام مزدور عرب) حمایت خود از جنبش «زرنگ‌های فتنه‌گر شام» را که پرچم برافراشته اسلام صهیونیستی جدید است، با همان توجیهی مورد حمایت قرار می‌دهند که با همان توجیه، خیانت‌های‌شان علیه غزه و فلسطین را نیز توجیه

۲. زرنگ‌های شام؛ افراد و جنبش‌هایی که از فتنه آب گل‌آلود سوریه به نفع خود ماهیگیری می‌کنند.

۳. یعنی همان جبهه حکام و سران هم‌پیمان یهود که مقاومت اهل سنت در غزه را به شدت تحت فشار و ضربه قرار داده، خودش، با ادعای دفاع از اهل سنت، جنبش فتنه‌گران فرصت طلب در سوریه را حمایت می‌کند.

می‌کنند؛ آنها می‌گویند که حماس یک سازمان شیعی است؛ چون حمایت و پشتیبانی‌هایی را از ایران دریافت کرده است.

همین امر باعث شد که حماس در همان زمان عملیات طوفان الأقصى، حزب الله و ایران را مورد توهین قرار داده و از آنها اعلام برائت کند. امری که همبستگی جبهه پشتیبان مقاومت فلسطینی را تضعیف کرد؛ زیرا این اقدام یک خیانت در میانه راه است که تحت پوشش شعارهای مذهبی ضد شیعه، نهفته شده است.

در واقع، هم‌پیمانان بزرگ مقاومت در جهان به این کناره‌گیری زود هنگام حماس پی بردند و به میزان قابل توجهی از حمایت از آن کناره‌گیری کردند؛ زیرا پیش‌بینی می‌کردند که این جنبش نیز به اردوگاه آمریکایی و اردوگاه نفتی عربی ملحق خواهد شد و تسلیم معامله‌های کوچک و مماشات شخصی و حزبی و جوسازی رسانه‌ای خواهد شد.

بار دیگر: جنگ‌ها و «خطوط پشتیبانی»

بار دیگر به مسئله ارتباط بین جنگ و «خطوط پشتیبانی» برمیگردیم که قبلاً بارها آن را مورد بحث قرار داده‌ایم. «خطوط پشتیبانی» واژه کلیدی جنگ و شاهرگ آن است؛ خواه جنگ نظامی باشد و خواه جنگ آزادسازی.

در جنگ جهانی دوم، دغدغه هیتلر این بود که بریتانیا را مورد محاصره قرار دهد و از رسیدن پشتیبانی و تدارکاتی که از سمت دریا می‌آمد ممانعت کند. پس با ناوگانی از زیردریای‌های خود، رعب و وحشتی را در بین ناوگان امریکایی و اروپایی ایجاد کرد که بریتانیا را تحت شدیدترین فشارها و رنج‌ها قرار داد.

و در عین حال دغدغه امریکایی‌ها تأسیس ناوگانی دریایی بود تا محاصره آلمان ضد بریتانیا را بکشند و خطوط پشتیبانی از آمریکا به بریتانیا را باز کند.

همچنین یکی از مهم‌ترین علل شکست حمله آلمان به شمال آفریقا، موفقیت ناوگان متفقین و هواپیماهای جنگی آنان در قطع خطوط پشتیبانی آلمان‌ها از نیروهایشان در شمال آفریقا بود. به همین خاطر، رومل با وجود اینکه او بهترین و پرتجربه‌ترین ژنرال جنگ بود، شکست خورد.

خط پشتیبانی مجاهدان افغان

یکی از مهمترین ابزارهای مبارزه با جنگ‌های آزادیبخش، قطع خطوط تدارکاتی و پشتیبانی آنها و روش دوم خشکاندن جمعیت‌های ساکنین اطراف آنهاست.

همانگونه که این‌روزها اسرائیل می‌خواهد شهروندان و ساکنین غزه را بیرون براند تا مجاهدین بدون وجهه و پشتوانه مردمی بمانند.

شوروی در افغانستان این دو را با هم اعمال کرد؛ هم روستاهای وفادار به مجاهدین را آماج بمباران خود قرار داد و ساکنان آن را به سمت پاکستان کوچ داد که آنجا نیز سازمان‌های امدادی بین‌المللی از آنها پذیرایی کردند و به آنها غذا و دارو دادند تا دیگر به افغانستان باز نگردند. هم عملیاتی را برای قطع خطوط پشتیبانی مجاهدین از داخل خود افغانستان و از داخل پاکستان با همکاری برخی از قبایل سنی و شیعه به طور مساوی انجام داد. آنها ناآرامی‌های داخلی ایجاد کردند، راه‌ها را مسدود کردند، با نیروهای پاکستانی درگیر شدند، راه‌های امداد رسانی مجاهدان را قطع کردند و حتی به صورت فردی از عبور و مرور آنها جلوگیری کردند.

پس برخی از رهبران مجاهدین در جبهه‌ها مجبور شدند بخشی از نیروهای خود را برای بازگشایی خط پشتیبانی به آنجا بفرستند که نبردهای شدیدی رخ داد و رسانه‌های بین‌المللی به درستی پوشش ندادند، مگر از این منظر که اغتشاشات قبیله‌ای با ماهیت فرقه‌ای و مذهبی بوده است. و حتی اعرابی که در آن زمان در مورد آن نبردها نوشتند، گفتند که این یک درگیری سنی و شیعه بوده و در این مورد نوشتند که چگونه نیروهای سنی، تعدادی از روستاها و مناطق شیعه را (فتح) کردند؛ زیرا که اینگونه نوشتارها شهرت و پول‌های نفتی عربی بسیاری را به ارمغان می‌آورد.

همانطور که اشاره کردیم مهم‌ترین نبردهای اعراب در افغانستان در کانون نبردهای خطوط پشتیبانی بوده، اما طبق معمول به آن توجهی نکردند. آنها

یا دور از اصل ماجرا، درگیر اختلافات فقهی بودند و یا در سرمستی ناشی از جنگ، تصور می‌کردند که در آستانه آزادسازی تمام جهان و ایجاد حکومت بزرگ اسلامی هستند. بنابراین، از موضوعات غیر فقهی مانند سیاست، اقتصاد یا روابط بین‌الملل غافل بودند.

آنان بزرگ‌ترین مشکلات جهان از لحاظ پیچیدگی را در یک جمله خلاصه می‌کردند که یک خطیب معروف در منبر گفته و یا در مقاله‌ای در یک مجله اسلامی نوشته شده بود.

نسبت به تمامی امور حساس و نظامی با سطحی نگری و فهم غیر عمیق نگاه می‌کردند.

تنها چیزی که آنها درک می‌کنند این بود که مجاهد، اسلحه به دست گیرد و پیشروی کند تا اینکه بدون هیچ درک سیاسی و نظامی از نبرد، به شهادت برسد تا آن را گامی به سوی پیروزی نهایی قرار دهد. پیروزی نهایی برای او شهادت است و نه بیشتر. و این هدف فقط به آموزش روی تفنگ یا هر سلاح دیگری نیاز دارد نه چیز دیگر.

نبردهای اعراب بر سر خطوط پشتیبانی در افغانستان

اولین و مهم‌ترین نبردهای اعراب در منطقه جاجی در ایالت پکتیا در سال ۱۹۸۷ روی داد. ارتش شوروی قصد داشت این منطقه را که مهم‌ترین راه برای تأمین تجهیزات مجاهدان در اکثر مناطق افغانستان بود، ببندد. خط

پشتیبانی که با اشراف استخبارات پاکستان و آمریکا، به تجهیز مجاهدان می‌پرداخت.

اعراب در آن نبرد نقش باشکوه و مؤثری داشتند و رهبرانی که بعداً القاعده را تأسیس کردند، در این جنگ بود که نام‌های‌شان برجسته شد: اسامه بن لادن، ابوحفص المصری و ابوعبیده البنشیری و بسیاری دیگر که دلاورانه جنگیدند و جان و خون خود را در سکوت و گمنامی فدا کردند و هیچوقت به شهرت نرسیدند.

این نبرد بسیار موفقیت آمیز بود و بزرگترین پیروزی مجاهدین و اعراب در آن جنگ تلقی می‌شد که جایگاه اسامه بن لادن و سازمان القاعده را فراهم ساخت. شهدای عرب در نبرد جاجی که تعدادشان نباید از ۱۵ شهید تجاوز کرده باشد، به میزان یک نفر از هر ده مجاهد عرب شرکت کننده بودند. نبرد دوم اعراب بر سر خطوط تدارکات در افغانستان (جلال آباد): به دلیل نامعلومی، اسامه بن لادن ناگهان از عربستان سعودی بازگشت و به شدت مشتاق احیای جبهه در جلال آباد بود که در مارس ۱۹۸۹ شعله ور شده بود و هدف آن آزادسازی شهر بود. علاوه بر این هدف، اهداف دیگری همچون ایجاد حکومت موقت در آنجا و گشودن راه پیشروی به سمت کابل و قطع ارتباط پایتخت از جاده بین‌المللی که به سمت پاکستان می‌رود، داشتند. اما این تلاش با شکست مواجه شد، زیرا این شهر در معرض سقوط نبود و احزاب آماده نبودند که بدون حمایت مستقیم بین‌المللی، وارد افغانستان

شوند و در آنجا حکومت تشکیل دهند، مانند آن حمایتی که پس از سال ۱۹۹۲ دریافت کردند.

این جبهه با آمدن اسامه بن لادن و بسیج اعراب در افغانستان و پیشاور بسیار فعال شد و او هزینه‌های زیادی به گروه‌های مجاهدین اطراف جلال آباد پرداخت کرد تا به جبهه او بپیوندند.

اما حکومت کابل با یک لشکرکشی بزرگ به رهبری عبدالرشید دوستم و شبه نظامیانش (جلم جم) که به وحشیگری، بربریت و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم شهرت داشت، با مجاهدین مقابله کرد.

هدف دولت این بود که ورودی زمینی تورخم بین افغانستان و پاکستان را که مهمترین گذرگاه بین دو کشور است، ببندد.

این مسیر نیز یک مسیر ضروری برای قاچاق کالا به افغانستان بود و بن لادن نتوانست به هدف خود مبنی بر فتح جلال آباد دست یابد، همانطور که دولت نتوانست به هدف خود برای اشغال ورودی تورخم دست یابد.

دلیل آن، ابتکار خودجوش از جانب جوانان القاعده بود که به طور تصادفی از کوه سمرخیل، یک موضع حاکم و مسلط بر جاده بین جلال آباد و تورخم را کنترل می‌کند، صعود کردند.

دیگر مردان که به القاعده وابسته نبودند حملات برق آسا را بر نیروهای دوستم مستقر در دشت وسیعی در نزدیکی کوه سمرخیل انجام دادند و هرج و مرج وحشتناکی را در میان آن نیروها ایجاد کردند.

سربازان عبدالرشید دوستم از گرمای شدید و رطوبت زیاد هوا رنج می‌بردند. تابستان طاقت‌فرسایی بود که همه را خسته کرده بود تا جایی که سربازان دوستم برهنه و خسته در سایه تانک‌های خود ایستاده بودند، ناگهان جوانان عرب در مقابل آنها ظاهر شدند، در حالی که حامل راکت‌اندازهای ضد زره بودند و شروع کردند به زدن تانک‌ها. پس‌تان‌ها و هرکس اطرافش بود را سوزاندند. برخی از این قهرمانان عرب، توسط آمریکا تعقیب شده و به اتهام تروریسم، دستگیر و در زندان‌های این کشور زندانی شدند.

نبرد جلال‌آباد بزرگترین و خطرناک‌ترین نبرد بر سر خطوط پشتیبانی در جنگ افغانستان با شوروی بود.

هر دو طرف تلفات زیادی متحمل شدند. اعراب از ۳۰۰ تا ۵۰۰ شهید متحمل شدند و این بیشترین تعداد شهدای عرب در کل جنگ افغانستان را تشکیل می‌دهد.

و افغان‌ها در جنگی که حدود سه سال طول کشید، از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، چندین هزار شهید دادند. پس از آن، این شهر همراه بقیه شهرهای بزرگ افغانستان به‌طور متوالی مانند دومینو سقوط کردند.

این بدان معناست که جنگ بر سر خطوط پشتیبانی بود که جنگ‌های اساسی را شکل داد؛ جنگ‌هایی که اعراب در آن شرکت داشتند، به ویژه جنگ‌های جاجی و جلال‌آباد.

این همان کاری است که مجاهدین افغان و عرب برای حفظ امنیت خطوط پشتیبانی و تدارکاتی خود انجام دادند. برای این کار صدها شهید تقدیم کردند و جنگ‌های سختی را با قوی‌ترین ارتش‌های روی زمین در آن زمان انجام دادند و سال‌های متمادی جنگیدند.

پس چرا اعراب از اینکه حزب الله در سوریه برای همین هدف، یعنی حفظ امنیت خطوط پشتیبانی‌اش بجنگد، ابراز ناخشنودی و خشم می‌کنند؟ این کاری است که اعراب با تمام دلاوری‌ها و شجاعت‌ها در افغانستان انجام دادند و جان صدها شهید از جمله نجیب‌ترین و شجاع‌ترین جوانان را به‌خاطر آن تقدیم کردند.

آیا دلیلش این است که حزب الله، پیرو مذهب شیعه است، پس حق ندارد کاری را که اهل سنت انجام می‌دهند و به آن افتخار می‌کند، انجام دهد؟! عملی که اقدامی شرعی و ضروری برای جهاد است. یا دلیل این است که جهاد حزب الله علیه اسرائیل و پروژه‌هایش در فلسطین و شام است؟

جلال الدین حقانی و نبردهای خطوط تدارکاتی

بر اساس آمارها و گزارش‌های پاکستانی که در برخی از نوشته‌های آنها ذکر شده است، بیست درصد تدارکات و پشتیبانی‌ها از طریق منطقه‌ای که جلال

الدین حقانی در آن اقامت داشت، و از مهم‌ترین پایگاه‌های مجاهدین در افغانستان بود، می‌گذشت.

شوروی با همکاری ارتش دولتی، چندین لشکرکشی را برای اشغال آنجا و بستن راه تدارکات و انبارهای مجاهدین واقع در آنجا به راه انداخت، زیرا انبارهای بزرگی در آنجا بود که جهت خدمت‌رسانی به نیروهای احمد شاه مسعود در دره بنشیر و شمال افغانستان بود.

اولین لشکرکشی شوروی پس از آنکه مجاهدین بهای بسیار سنگینی را در نبردهای خود در ورودی این منطقه پرداخت کردند، شکست خورد. در یک هفته دو یاور مهم جلال الدین حقانی به شهادت رسیدند که ضربه بسیار سختی بود. مولوی احمد گل فرمانده نظامی و ناظر دستگاه لجستیک حقانی از ابتدای جهاد، به شهادت رسید.

مولوی فتح الله حقانی که در پکتیا و پکتیکا کابوس نیروهای کمونیستی و شوروی بود نیز به شهادت رسید.

لشکرکشی شوروی در سال ۱۹۸۶ به این منطقه هم نزدیک به یک ماه به طول انجامید، سپس شکست خورد و شوروی و ارتش دولتی بهای سنگینی پرداختند.

این نبرد به قیمت جان (۱۳۰) شهید تمام شد که بزرگ‌ترین تلفات حقانی در یک نبرد تا آن زمان بود.

قسمت دوم مقاله در صفحه بعد

اسلام صهیونیستی جدید (۲)

بخش دوم: مشایخ هولوکاست و اسلام صهیونیستی جدید

- نه فلسطین و نه اقصی بلکه ادلب و فتنه‌گران شام.

- جنگ رسانه ای نیست ، اشتباه نکنید ! بلکه هدف، نهادینه‌سازی مفاهیم یک دین جدید بجای اسلام است.

دو شیخ : کوهین و ادرعی مفاهیم اسلام جدید را تنظیم می‌کنند. این را مشخص می‌کنند که چه کسانی اهل خیر هستند و چه کسانی اهل شر.

نبردهایی که در خاک پاکستان رخ داد، زیاد بوده و به طور دقیق ثبت نشده است. پوشش خبری اندک از این نبردها نیز بر ماهیت مذهبی تمرکز داشته که بگوید آن نبردها، سنی-شیعی بوده است. گرچه کسانی که راه مجاهدین پاکستان را می‌بستند ترکیبی از سنی و شیعه بودند.

اما محدود نویسندگان عرب که از نویسندگان سطح بالا بودند، این واقعیت نظرشان را جلب کرد که مجاهدین افغان طرف اصلی آن جنگ

بودند. پس آن را جنگ سنی علیه شیعیان می دانستند زیرا شیعیان بخشی از جنبش شورشی در آن قبایل بودند.

اگر به نبردهای مجاهدین افغانستان دقت می کردند، می دانستند که این جنگ ها در مسیرهای تدارکاتی بوده تا دشمن نتواند آنها را ببندد و مجاهدین را محاصره کند.

اما از دیدگاه مذهبی که لازمه صیونیسیم اسلامی جدید است، این جنگ ها، نبردهایی میان اهل سنت و شیعه بوده است.

این ها صهیونیست های جدید هستند و مذهب جدیدشان و نظریه پردازان اصلی اسرائیلی آن، افرادی مانند افیخای ادرعی، سخنگوی رسمی ارتش اسرائیل هستند. یا آن کوهن که خود را به عنوان کشیش اعظم اسلام گرایان صهیونیسم جدید منصوب کرده و با جسارت جاهلانه خود به نام اسلام فتوا می دهد. او مسیرهای دینی و سیاسی اعراب و مسلمانان را هر بار تعیین می کند، به خصوص که مخاطبان او از اسلام جز تعصب فرقه ای، چیزی نمی فهمند و از امور دنیا نیز چیزی نمی دانند جز دشمنی با شیعه. بنابراین، آنها به هیچ چیز دیگری اهمیت نمی دهند، و هر آنچه هست را به این نقطه " دشمنی با شیعه " ربط می دهند.

پس هر بدی ناگزیر به شیعیان مرتبط است و هر خیری ناگزیر به اهل سنت و جماعت مرتبط است، خواه آن فرد یا گروه منتسب به

اهل سنت، فاسق باشد، مرتد باشد، یا صهیونیست و یا کارگزار اسرائیل باشد.

برخلاف نسل‌های گذشته که سی سال پیش، بحث‌ها و سوابق فکری با استفاده از ادله شرعی صورت می‌گرفت، اما اکنون دیگر آن مباحث قابل اجرا نیست و صرف دو مذهب اهل سنت و شیعه، بدون استناد به شرع یا دلیل واقعی، مرز بین حق و باطل است. بدون ادله شرعی یا واقعی به جز تعصب دیوانه‌واری که تنها سلاح آنها برای پوشاندن عیوب و انحرافاتشان است تا جهل آنها به حقیقت دین و شرائع اسلام را بپوشاند. این همان اسلام جایگزینی است که اسرائیل بر اعراب تحمیل کرده و برای آن کشیشان و حاخام‌هایی مانند ادروی و کوهین تعیین کرد.

این اسلامی است که تمام احکام را فقط در دو کلمه خلاصه می‌کند که تمام معانی توحید را در خود دارد و همه حرام و حلال در شرع را فقط در همین دو کلمه خلاصه می‌کند: سنی و شیعه جایگزین حرام و حلال، بهشت و جهنم، اسلام و کفر و توحید و شرک .

یک کلمه تمام بدی‌ها را خلاصه می‌کند و نیازی به تحقیق و بحث و ارائه مدرکی جز فریادهای هیستریک و متعصبانه نیست و همه چیز در وجود را فقط در این دو کلمه می‌توان خلاصه کرد (سنی یا شیعه).

همه مسائل یا سنی است یا شیعه و از آنجا که یهودیان و اسرائیل همیشه علناً اعلام می‌کنند که ضد شیعه هستند و پیشنهاد اتحاد با سنی‌ها را می‌دهند تا علیه شیعیان از نظر نظامی، فرهنگی و سیاسی همکاری کنند، پس اسلام جدید صهیونیستی، بخش طبیعی آن چیزی است که اسرائیل آن را (ناتوی سنی اسرائیلی) نامیده است. پیمانی که آنها اعلام کردند علیه ایران، شیعیان و دیگر افراط‌گرایان عرب است. یعنی هر کسی که با اسرائیل دشمنی کند.

بنابراین جنبش صهیونیستی چشمان خود را به روی کودتای مذهبی که در شبه جزیره عربستان رخ داد، بست و با تبعید و قتل و فشار، یهودیت را بر آن تحمیل کرد و یهودیان را به اقصی نقاط مملکت نفوذ داد. اماکن مقدس و معابدی برای آنها ایجاد کرد و از ارتش اسرائیل حاخام‌هایی برای اقامه نماز در سرزمین حرمین شریفین برای آنها گماشتند. بلکه حتی در شهر العلا در کنار مدینه منوره، مراسم شیطان‌پرستی را برگزار کردند. زمین‌ها را می‌خرند، نخل می‌کارند و ریشه‌های خود را به طور عمیق در شهر رسول الله صلی الله علیه وسلم نفوذ می‌دهند؛ حتی در مکه جایی که مالک ده‌ها برج بلند هستند که در آن هندوها و کافرهای از همه ملت‌ها کار می‌کنند. این برج‌ها کعبه را خفه می‌کنند و بر آن برتری می‌جویند تا ارزش دینی و معنوی آن را از بین ببرند.

یهودیان تپه‌ها و کوه‌های مکه و حتی خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم را به بهانه از بین بردن «زاغه‌ها»^۴ و تجدید شهرنشینی ویران کردند.

خلاصه کل ماجرا این است که صهیونیست بزرگ، روچیلد و خاندانش کسانی هستند که بر شبه جزیره عربستان و سایر جزیره العرب، حکمرانی می‌کنند و کل اقتصاد را کنترل می‌کنند و گردن کوتوله‌های حاکم را در دست دارند. باند روچیلد، دستش تا آرنج داخل در ماجرای است که امروزه در غزه و فلسطین، جریان دارد.

آنها از بنیانگذاران اصلی اسرائیل بر ویرانه‌های فلسطین هستند. روچیلد منتظر ساخت معبد سلیمان است تا نه تنها هزینه آن را از جیب زیر دست خود بن سلمان بپردازد، بلکه برای آنکه نقش محرک اصلی در حوادث آخرالزمان را داشته باشد.

این سیطره تا جایی است که یهود در جنگ اخیر غزه، حتی مهمات و سلاح‌هایی را که اعراب با پول خود خریداری کرده بودند، پس گرفتند و مستقیماً به همراه خلبانان عرب به اسرائیل فرستادند تا همراه با خلبانان اسرائیلی در بمباران اهل سنت و جماعت در غزه شرکت کنند. اما جریان جدید صهیونیستی (اسلامی) هیچ مشکلی با این نداشت

^۴. بافت‌های شهری فرسوده و نامنظم.

مادامی که جنایتکاران و همچنین خلبان‌ها از اهل سنت و جماعت باشند و همچنین روچلید هم تا زمانی که از اهل کتاب و هم‌پیمان اهل سنت و جماعت در برابر شررات شیعی باشد، مشکلی ندارد.

اما آنچه جنبش جدید اسلام صهیونیستی آن را بزرگ‌ترین جنایت می‌داند، این است که حزب الله برای حمایت از غزه وارد جنگ همه‌جانبه با اسرائیل نشده و این را شاهی بر این دانستند که تمام محور مقاومت و در رأس آن ایران و حزب الله، به آرمان فلسطین و مسجد الاقصی وفادار نیستند، بلکه با آن تجارت می‌کنند. جالب آنجاست که علمای جنبش اسلام صهیونیستی کسانی بودند که در سال ۲۰۰۶ در جریان مبارزه مجاهدان حزب الله علیه تهاجم اسرائیل، فتوای منع دعا برای مجاهدین حزب الله صادر کرده بودند.

اما در مورد اقدامات محور خیر^۵ که صهیونیسم اسلامی جدید نماینده آن است، از ارسال سلاح و بمب و موشک و خلبان برای بمباران غزه، این اقدامات را یک امر واجب می‌داند زیرا جنبش حماس یک جریان شیعی است و به اندازه مناسب با ایران دشمنی نمی‌کند، بلکه گاهی از آن کمک دریافت کرده است. بنابراین، از دیدگاه اسلام صهیونیستی، حماس و غزه مستحق این است.

^۵. در برابر محور شر که طبق اندیشه اسلام صهیونیستی جدید، منطبق بر شیعه و هر جریانی ضد اسرائیلی است.

صهیونیسم اسلامی به محاصره نوار غزه توسط ارتش مصر و ممانعت از ورود آذوقه به آن بر اساس دستور اسرائیل اهمیتی نمی‌دهد. همان اسرائیل که کاروان‌های تدارکاتی و امدادی عازم غزه را جستجو می‌کند و هر چه بخواهد ممنوع می‌کند تا جز خرده‌های بی‌ارزش چیزی به دست فلسطینی‌ها نرسد. در نتیجه هیچ سوخت، آب یا غذایی نمی‌رسد مگر بیسکویت مصری فاسد و تاریخ مصرف گذشته.

السیسی از اهل سنت و جماعت است و همچنین ارتش او که نقش محاصره‌کننده را بازی می‌کند که فلسطینی‌ها (اهل سنت) را در غزه، زیر پُتکِ صهیونیست‌ها نگه داشته است. صهیونیست‌هایی که حمایت شیوخ عرب خلیج و ناوگان آمریکا و نیروهای ناتو در دریای سفید را دارند و حمایت‌های نامحدود از غرب به نفع اسرائیل و ضد فلسطین و جنبش حماس، استمرار دارد.

نه فلسطین نه اقصی جانم فدای ادلب و فتنه‌گران فرصت طلب شام

اسرائیل فعالانه سیاست ایجاد یک دشمن جایگزین را اجرا کرد که اعراب و مسلمانان بتوانند به جای اسرائیل به آن روی بیاورند.

دشمن جایگزین اسرائیل یعنی ایران و شیعیان را وارد یک برنامه سخت و طولانی کردند که از جنگ عراق علیه ایران تا جنگ امروز اسرائیل و آمریکا علیه غزه ادامه داشت.

اسرائیل در این برنامه خود موفقیت چشمگیری داشت و توانست بیشتر جنبش‌های جهادی اهل سنت را که از دهه هفتاد تا به امروز متحمل شکست مستمر شده و در هیچ یک از پروژه‌های خود موفق نبودند را جذب کند، تا اینکه اسرائیل در سال ۲۰۱۱ پروژه‌ای را در شام به این جهادیون ارائه کرد.

این پروژه منجر به تأسیس جنبش جهاد «شطار الشام»^۶ شد و آمریکا در سال ۲۰۰۳ پروژه‌ای را در عراق ارائه کرد که سنی‌ها به جای جنگ با اشغال‌گران آمریکایی، با شیعیان بجنگند در آخر، این پروژه آمریکایی منجر به تأسیس داعش شد. دو جنبش جهادی (داعش و شطار الشام) تقریباً تمام سوریه را تحت کنترل درآوردند، سپس کوچک شدند به اندازه نوار کوچکی در ادلب در مرز ترکیه و در کنار آنها نیروهای اشغالگر آمریکایی در شرق سوریه قرار دارند. آنها منتظرند تا اسرائیل برای آنها کشوری در آنجا ایجاد کند که محاصره را بر سوریه تنگ‌تر کنند و خطر سوریه را از اسرائیل دفع کند.

۶. نام گروه خاصی نیست، بلکه به معنای فریبکاران فتنه‌گر شام است که بر مهم‌ترین گروه حاکم بر ادلب نیز شامل می‌شود.

عملیات طوفان الاقصی پروژه اسرائیل و جهاد (شطار الشام) را به عقب انداخته و با شکستی مواجه کرد. این شکست در نتیجه همدلی فراوان مردم عرب با عملیات طوفان الاقصی و خشم آنان از تهدیدات پیرامون مسجد الاقصی، که قبله اول مسلمانان است و دفاع از آن بعنوان فرض عین بر مسلمانان شمرده می‌شود. (چنانکه شیخ عبدالله عزام در کتاب معروف خود «دفاع از سرزمین مسلمانان؛ مهم‌ترین واجب‌های عینی» نوشته است)

شیخ یکی از مهم‌ترین و بارزترین شخصیت‌های اسلامی بود که در پیشاور در سال ۱۹۸۹ توسط پاکستان ترور شد.

یهودیان به دفاع از محور اسلامی هم‌پیمان خود برخاستند و با هم به محور مقاومت حمله کردند زیرا مستقیماً وارد جنگ نشد و گویی مشتاق شکست دادن اسرائیل بودند که حتی یک گلوله هم به سمت آن شلیک نکردند. بلکه در کنار اسرائیل، دشمنی جایگزین به‌جای او ایجاد کردند که مسلمانان به آن روی بیاورند و قبله‌ای جهادی در سوریه به جای فلسطین، ایجاد کردند.

اسلحه فتوای صهیونیستی بیرون آمد و مسلمانان را از رفتن به فلسطین و مسجد الاقصی و خطر فراموشی ادلب و جهاد (شطار الشام) برحذر داشت و به آنان هشدار داد و مفتیان این جریان، مدعی شدند رژیم سوریه هم‌زمان با طوفان الاقصی آنها را بمباران کرده است. یعنی

آنان و اسرائیل، قربانیان عملیات طوفان الاقصی هستند که عملیاتی مورد افتخار هر مسلمان غیرصهیونیست است.

گویی عملیات طوفان الاقصی بخشی از توطئه علیه جهاد فتنه‌گران شام در ادلب بود و مفتی‌های آن‌ها از دورترین نقاط زمین، شرق و غرب یهوپی بیرون آمدند و نسبت به فراموش کردن ادلب (جایگزین مسجد الاقصی) هشدار دادند تا مبادا طوفان الاقصی منجر به فراموشی جهاد فرصت‌طلبان شام (جایگزین جهاد فلسطین) شود.

کار به جایی رسید که مردم احساس کردند یهودیان در آستانه اعمال اصلاحیه جدیدی بر قرآن کریم هستند. این اصلاحیه علاوه بر اقدام رژیم سعودی به حذف آیاتی که به نظرشان توهین به یهودیان است، نزدیک بود به اینجا برسد که در ابتدای عملیات طوفان الاقصی، آیه نخست سوره «الإسراء» را تغییر دهند تا اینگونه شود:

«سبحان الذی أسرى بعبده لیلًا من المسجد الحرام إلی المسجد إدلب» و اینگونه، مسلمانان به یک قرآن جایگزین دست می‌یابند، همانطور که یک جهاد جایگزین و یک مسجد الاقصای جایگزین به آن‌ها داده شده است.

پیروان اسلام جدید صهیونیستی نه در جنگ غزه و نه قبل از آن با هیچ سرباز و حتی یک گلوله علیه اسرائیل شرکت نکردند بلکه به

سرهم کردن اراجیف و دروغ‌پراکنی‌ها بسنده کردند، همانطور که یهودیان از بدو نشأت گرفتن خود بدان ماهر بودند. و با وجود این باز هم فضا را پر از توهین و تهمت علیه محور مقاومت می‌کنند، تحت این عنوان که چرا محور مقاومت، مستقیماً وارد جنگ علنی علیه اسرائیل نشد، گویی که آنها در راه فلسطین نهایت تلاش و فداکاری را کرده‌اند.

بنابراین، مصداق فرموده خداوند هستند که می‌فرماید:

**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ
الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره - ۴۴)**

آنها فقط در حال عادی‌سازی روابط با اسرائیل هستند و فقط دستور به عادی سازی روابط با اسرائیل می‌دهند و اقدامات جهادی علیه اشغالگری یهودیان را اقدامات تروریستی می‌دانند که باید در برابر آن ایستاد و از آن جلوگیری کرد. آنها خواستار صلح با اشغالگران هستند. حقیقت شان این است.

مشایخ هولوکاست و اسلام صهیونیستی جدید

بایدن رئیس جمهور آمریکا گفت که او یک صهیونیست است و برای صهیونیست شدن لازم نیست یهودی باشی. ما اکنون یک جنبش

اسلامی/صهیونیستی بر اساس همان اصل بایدن داریم، اگرچه این جریان، سال‌ها قبل از ظهور بایدن به عنوان رئیس‌جمهور وجود داشته است.

هیچ یک از مشایخ اصلاً از جهاد و احکام آن صحبت نمی‌کنند و فقط برچسب تروریسم، افراط‌گرایی و تشیع به گروه‌های جهادی در فلسطین می‌زنند، حال به این اکتفا نکرده بلکه حتی تأویلاتی را برای آیات قرآن کریم، دست و پا می‌کنند که هیچ دلیل ندارد و در آن به هیچ مرجع مطمئن نزد مسلمانان در تفسیر و فقه، رجوع نمی‌دهند، به‌جز علمای صهیونیسم اسلامی جدید (مثل کوهین و ادروی).

در سال ۲۰۲۰، یک هیئت اسلامی برای بازدید از قبور یهودیان در اردوگاه سابق نازی‌ها رفتند که گفته می‌شود در آن نقطه " هولوکاست در اواخر جنگ جهانی دوم " رخ داده است.

این هیئت به ریاست دبیر کل سازمان همکاری اسلامی (محمد العیسی) وزیر دادگستری سابق عربستان سعودی که در رأس هیئتی متشکل از ۵۰ نفر از علمای مسلمان قرار گرفته بود، با استقبال صهیونیست‌ها و علاقه شدید بین المللی به تمجید از «تساهل و انعطاف» آنها روبرو شد. یکی از طرفداران جنبش اسلامی صهیونیستی نوشت: زیارت محمد عیسی و نمازی که به امامت ایشان برسر قبور

یهود هولوکاستی برپا شد مصداق فرمودهٔ خداوند است که می فرماید :

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

اسلام صهیونیستی در تفسیر قرآن به تفسیر صرفاً یهودی و مطابق میل حاخام‌های ادرعی و کوهین به این درجه از گستاخی رسیده است، اما با این حال، در وقایع غزه هیچ شیخ هولوکاستی درباره غزه سخنی نگفت. شاید العیسی به نمایندگی از سازمان بین المللی خود وابسته به روچیلدها و ولیعهد، با خجالت، اسراییل را محکوم کرده باشد!

در زمانی که آن بازدید صورت گرفت، در رسانه‌های اجتماعی آمد: (محمد العیسی، دبیرکل اتحادیه جهانی اسلام، روز پنجشنبه از اردوگاه نازی آشویتس در لهستان برای شرکت در هفتاد و پنجمین سالگرد آزادی زندانیان آن بازدید کرد. العیسی که پیش از این وزیر دادگستری عربستان سعودی بود، هیئتی را به مناسبت سالگرد آزادی اسرای یهودی از اردوگاه، همراهی کرد. پس از بازدید، فیلم ضبط شده‌ای در شبکه‌های اجتماعی پخش شد که عیسی به همراه هیئتی در اردوگاه نماز جماعت را برپا می‌کند.

افیخای ادرعی، سخنگوی ارتش اسرائیل نیز به نوبه خود گفت:

(این اسلام واقعی است) روحانی سعودی محمد العیسی و هیئت همراهش به یاد قربانیان هولوکاست یهودی در اردوگاه آشویتس دعا می‌کنند. ویدیو را ببینید و بیاموزید، زیرا برادری بین ادیان علت همه خوبی‌هاست.

ادرعی یکی از ارکان اسلام جدید صهیونیستی و سخنگویان آن است تا مسلمانان را با «اسلام واقعی» مورد نظر اسرائیل که محمد العیسی نماینده آن است آشنا کند و مسلمانان را به عبرت گرفتن و الگوگیری دعوت کند.

ادرعی این امر را نادیده می‌گیرد که مشکل بین مسلمانان و اسرائیل است نه دشمنی با دین یهود. واقعیت خصومت با تجاوز یهودیان و اشغال فلسطین و مسجد الاقصی و اخراج مسلمانان از خانه‌هایشان است نه صرف یهودی بودن‌شان.

یکی از پیروان عرب که از پیشگامان دین جدید اسلام صهیونیستی است، دربارهٔ نماز جماعت هولوکاست می‌نویسد:

گامی مبارک است که پل‌های صلح و محبت میان پیروان ادیان آسمانی را ایجاد می‌کند، این اقدامی که مؤسسه رابطه العالم الاسلامی به ریاست شیخ العیسی و برخی

از علمای امت اسلامی صورت دادند. همه ما آن قتل‌عام‌هایی را که بی‌گناهان، قربانی آن بودند، چه یهودی و چه مسلمان، محکوم می‌کنیم.

در نسل‌کشی کنونی اسرائیلی علیه غزه با وجود شهید شدن بیش از ۱۱۰۰۰ نفر که بین آن‌ها ۴ هزار نفر کودک و زن قرار دارند و مجروح شدن بیش از ۱۸ هزار نفر، صهیونیست‌های نوین آن را تروریسم نمی‌دانند، بلکه آن را دفاع مشروع از حقوق اسرائیل در برابر حماس و مردم مسلمان غزه می‌دانند.

قبرستان‌هایی که سرزمین غزه پر از آنها شده و در آن مملو از اجساد شهداست، وجدان این نجس‌ها را تکان نداد و هیچ‌کدام برای قرائت فاتحه بر روح شهدای مسلمان آنجا، حرکتی نکردند.

یکی از مسلمانان منافق صهیونیست در صفحه کاربری خود می‌گوید:

دیدار تاریخی شیخ دکتر محمد العیسی به جهانیان نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد تحمل همه ادیان را دارد و این اردوگاه‌ها که بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک یهودی در آن کشته شدند مورد محکومیت دکتر محمد العیسی قرار گرفت. محکوم کردن‌های دکتر محمد

العیسی مصداق آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: **وَإِذَا**

الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

مشاهده می‌کنیم که آن مسلمان غیور صهیونیست برای دین جدید از تعبیر «اسلام حقیقی» مورد استفاده «امام ادرعی» استفاده کرد و همچنین دروغی را اختراع کرد که یهودیان، مانند آن را اختراع نکرده بودند. دروغ او آنجا بود که گفت: " یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک یهودی" در پادگان‌های کشتار یهود، کشته شدند!

روزنامه «تایم آف» اسرائیل گزارش داد که العیسی در مقاله‌ای نوشت: «از همه مسلمانان می‌خواهم که تاریخ هولوکاست را آموزش دهند و از بناهای یادبود و موزه‌های این واقعه هولناک دیدن کنند تا درس‌های آن را به فرزندان خود بیاموزند».

لکن عیسی درباره لزوم یادگیری تاریخ فلسطین توسط مسلمانان و کشتارهایی که یهودیان حتی قبل، بعد و در طول تأسیس دولت خود مرتکب شدند، مانند کشتار (کفر قاسم) و (دیر یاسین) در فلسطین و (بحرالعرب) در مصر و کشتار اسرای مصری توسط سربازان یهودی صحبت نکرد. بلکه شیخ العیسی به حدی رسید که مقاومت فلسطین علیه اسرائیلی‌ها را «خشونت غیرقانونی» تلقی کرد.

اسلام صهیونیستی جدید (۳)

بخش سوم: نظریه هایی درباره ی دین ادراعی و کوهین؛ نزد العیسی «اسلام حقیقی» و نزد عبدالحمید «اسلام معتدل»

مجله معاریو اسرائیلی گفته العیسی را نقل کرد که گفت: «هر گونه خشونت و تروریسم به نام اسلام در هر جایی حتی در اسرائیل، قابل قبول نیست». او این جمله اش را در کنفرانس دیپلوماتیک بین المللی پاریس نوامبر سال ۲۰۱۷ ایراد کرد.

در سال ۲۰۰۹، العیسی به عنوان وزیر دادگستری عربستان منصوب شد و پس از تغییر ساختار شورای وزیران، به عنوان مشاور دربار سلطنتی با درجه وزیر منصوب شد او از اعضای شورای ارشد علمای عربستان سعودی و عضو شورای عالی امور اسلامی است.

روزنامه اسرائیلی (the time) نوشت که: «العیسی از متحدان نزدیک ولیعهد به شمار می رود و در سال ۲۰۱۶ به عنوان دبیرکل رابطه العالم الاسلامی و رئیس شورای علمای مسلمان منصوب شد».

عجیب نیست که یکی از سرشناس‌های سعودی در مصاحبه‌ای که در شبکه‌های اجتماعی داشت گفت: «ما نه مسلمانیم و نه حتی عرب، بلکه مجموعه‌ای از قبایل هستیم و اسلام چیزی است که به ما رسیده و آن را انتخاب نکرده‌ایم».

واضح است که این یک ارتداد کامل و صریح است که در سراسر مملکت سعودی و بقیه شبه جزیره عربستان گسترش یافته است و جای تعجب نیست که العیسی دبیر کل سازمان همکاری جهان اسلام و عضوی از «هیئة کبار العلما» باشد.

از سوی دیگر، مولانا عبدالحمید امام جماعت مسجد مکی در شهر زاهدان در شرق ایران از مبانی و لحن سخنانش می‌توان به عضویتش در مکتب هولوکاست شیخ العیسی پی برد.

جناب شیخ عبدالحمید فرمودند: «قبلاً تصریح کردم که در مورد دین اسلام دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و بهترین آنها دیدگاه اسلام معتدل (وسطی) است».

ما در اینجا می‌گوییم: تعبیر «اسلام معتدل» همان معنایی را دارد که ادرعی، حاخام اسلام جدید صهیونیستی از آن اراده کرده است، وقتی آنچه را که عیسی انجام داد به عنوان اسلام واقعی توصیف می‌کرد؛

زیرا اسلام میانه (معتدل) و اسلام واقعی دو بیان متفاوت از یک دین واحد هستند دینی که یهودیان برای مسلمانان اختراع کردند. همانطور که جناب شیخ با بیان اینکه: «درباره دین اسلام رویکردهای مختلفی وجود دارد»، به طور خلاصه اما دقیق ماهیت دین صهیونیستی جدید را شرح داد. دینی که کوهن و ادرعی و پس از آنها العیسی و امثال عبدالحمید و ده‌ها تن دیگر از نهایت مغرب مانند ولد الدو تا انتهای شرق، آن را رهبری می‌کنند. تا هر جایی که پول‌ها و اموال ولی‌عهد سعودی برای خرید وجدان‌های عالمان درباری و قلم‌های نویسندگان مزدور رسیده باشد.

دین اسلام بر اساس احکام شرعی مندرج در قرآن و سنت نبوی شریف است نه دیدگاه‌ها و هوس‌های بیماران روانی و مزدوران یهود. ارتداد از اسلام تا جایی رسیده است که به قول یکی از رهبران انقلابی قرن گذشته (بیشترین ترس من این است که خیانت، به دیدگاه تبدیل شود) و این همان کاری بود که شیخ عبدالحمید و العیسی کردند، مبتنی بر اینکه کفر را یک دیدگاه و افقی گسترده معرفی کردند و پایبندی به دین و احکام آن را تروریسم، تعصب و افراط‌گرایی نامیدند.

شیخ (عبدالحمید) در ادامه می‌گوید:

ما معتقد به «اسلام معتدل» هستیم که در آن جای افراط و تفریط نیست، افراط در همه ادیان الهی قبلی مانند یهودیت و مسیحیت وجود داشت و در اسلام نیز برخی از مسلمانان به افراط‌گرایی مبتلا شدند. ولی دیدگاه «اسلام معتدل» راه صحیح است.

عبدالحمید تأیید کرد و گفت: «ما معتقدیم اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده بود، از افراط و تفریط پاک بوده است». اسلامی که در قرآن آمده است اسلام معتدل است خداوند متعال فرمود: (وَكذلك جعلناكم أمة وسطا). در اینجا، شیخ عبدالحمید، به تبع از اسلاف مسلمان هولوکاست خود، به تفسیر فاسدی متوسل شد که در خدمت اهداف یهودیان است و به هدف شرعی نمی‌رسد. وی آیه قرآن را دعوت به اسلام ادرعی دانست نه اسلامی که خداوند متعال بر پیامبر گرامیش (صلی الله علیه و سلم) نازل کرده است. شیخ معتدل، در ادامه می‌گوید:

افراط‌گرایی به اسلام و همه مسلمانان در سراسر جهان، آسیب رسانده است. یهودیان گرفتار غلو شدند و ما به یهودیان، به ویژه آنهایی که به حکومت رسیده‌اند، توصیه می‌کنیم که اعتدال را رعایت کنند.

شیخ معتدل از تمام احکام اسلام و قرآن در امر به قتال با مشرکین و کفار عبور کرد.

در قرآن کریم آمده است:

(وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (التوبة - ۳۶)

(وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ) (سورة البقرة - ۱۹۱).

او به جای مبارزه با کفار و غاصبان بلاد مسلمین و عاملان جنایات و جنایات دسته جمعی، فقط به کسانی که به حکومت رسیده‌اند، توصیه به اعتدال می‌کند و نمی‌پرسد که چگونه به قدرت رسیده‌اند؟ بر چه مردمی و در چه سرزمینی حکومت می‌کنند؟

اما جناب ایشان خود را ملزم به پرسش این سؤال نمی‌داند، زیرا پیرو دینی است که تحت اشراف یهودیان است و به دلایل شرعی برگرفته از قرآن و سنت توجهی ندارد. فقط ملتزم به دیدگاه کسی است که یکی از نظریه‌پردازان دین جدید است و شأنش کمتر از العیسی، ادرعی یا کوهن نیست.

آن جناب، به توصیه خود به دولت یهود در اسرائیل ادامه می‌دهد که میانه‌رو باشند و به کشتار و آزار دیگران فکر نکنند. او می‌گوید که همه جهان باید به دنبال صلح باشند که اسلام معتدل، اسلام صلح است. به این ترتیب، حضرتشان به هدف اسلام جدید صهیونیستی که یهودیان به عنوان جایگزینی برای اسلام ایجاد کردند، رسید. تسلیم شدن مسلمانان به یهودیان و حق دادن به یهود در غصب سرزمین‌های اسلامی و تحمیل فرهنگ غیراخلاقی بر نسل‌های مسلمانان جهت ایجاد نسل‌های جدیدی که فقط اسلام معتدل صهیونیستی (به تعبیر عبدالحمید) یا اسلام حقیقی (به تعبیر حاخام عیسی) را بشناسند. آنگاه حضرتشان در تفسیر آیات قرآن به تدلیس (تقلب و فریب) ادامه می‌دهند و کتاب خدا را صرفاً در تأیید ادعای یهودیان در خصوص دین حقیقی‌شان تفسیر می‌کند.

او می‌گوید که اسلام دین کسانی است که خواهان صلح هستند و تروریسم در «اسلام معتدل» جایی ندارد. اسلام دین مذاکره و گفت‌وگو و دین خرد و بصیرت است. اسلام دینی است که به کرامت و حقوق انسان احترام می‌گذارد و نادیده گرفتن حقوق یک زندانی جایز نیست و جایز نیست که حرمت زندانی را زیر پا بگذارند یا حقوق هر انسانی را در اسلام ضایع کنند، اسلام معتدل به (دموکراسی) نزدیک است و اشتراکات زیادی با آن دارد.

مسلمانان این اشتراکات با دموکراسی را از طریق اشغال جهان اسلام توسط کشورهای غربی به ویژه افغانستان که بیست سال در مبارزه با بزرگ‌ترین کشورهای دموکراتیک اروپا و آمریکا سپری کردند، درک کردند.

شاید اسلام معتدل حقیقی جناب شیخ به ایشان اجازه داده تا شاهد حوادث غزه و بمباران ساکنان غزه توسط ناوگان و تسلیحات هوایی دموکراتیک باشد. تا اینکه نیمی از ساختمان‌های غزه را به کلی ویران کردند و ۱۱ هزار نفر از ساکنان بی گناه را کشتند. اما گویا یهودیان حاکم بر فلسطین به توصیه‌های ارزشمند شیخ معتدل صاحب اسلام حقیقی، گوش ندادند.

بلکه این (اسلام معتدل حقیقی) چیزی نیست جز سلاحی مؤثر در دست یهودیان برای مبارزه با مسلمانان.

وقتی صحبت از زندانیان می‌کند، منظورش زندانیانی است که در انقلاب رنگین که شیخ معتدل از آن حمایت می‌کرد، بازداشت شده‌اند. شیخ خواستار عدم برخورد با آنها شد و دولت را متهم به شکنجه آنها کرد، او یکی از اعضای اصلی آنها بود و همچنان برای برافروختن انقلابی رنگین علیه نظام کنونی ایران، فعالیت می‌کند. نظام کنونی که شیخ معتدل مان آن را رژیم افراطی و حامی شر می‌داند و نظامی که حامی

صلح با اسرائیل نیست و جنایتکاران و ضدانقلاب و اشرار فاسد الاخلاق
را دستگیر می کند و در زندان ها می نشاند.

بازگشت به فلسطین

به غزه و فلسطین برمی‌گردیم، می‌گوییم: آنچه در آنجا رخ می‌دهد، جنگ بین حق و باطل است، بین اسلام و کفر یهودی و صلیبی اروپای جنایتکار جنگی است. بین اسلامی که رسول ما صلی الله علیه و سلم آورده و توسط صحابه ارجمند به ما منتقل شد و جان خود را فدای آن کردند و از سوی دیگر، اسلام جدیدی که توسط یهودیان ابداع و توسط لژهای ماسونی در جهان اسلام منتشر شد و پرچم آن توسط امامان گمراه، واعظان بر درهای جهنم در میان مسلمانان برافراشته شده است. در مورد برخی از آنها صحبت کردیم و بیشتر آنها منتظر دستورات جدید اسرائیل هستند و تا صدور این دستورات فعلاً ناپدید شده‌اند.

حکیم با تجربه افغانی به جوانان اطرافش گفت:

اسلام اکنون مانند عقاب قدرتمندی است که در تور شکارچی گرفتار شده و تهدید به مرگ یا کشته‌شدن می‌شود. برای رهایی از تورهای اسارت باید مبارزه کند و با هر دو بال بلند پرواز کند، این دو بال، سنی و شیعه هستند. تفاوتی بین آنها، مشابه تفاوت بین دست راست و دست چپ در یک فرد عادی است. اسلام با قوانین و اخلاقیات خود می‌تواند کار را بین این دو جناح سامان دهد.

اما دشمنان اسلام، یعنی کفار، از این دو بال می ترسند و می خواهند عقاب اسلام را به دلیل درگیری میان بال هایش، در تور بسته و ضعیف نگه دارند و می خواهند این درگیری خونین تا ابد ادامه یابد. هرکس به این درگیری دامن بزند یا کافر اصلی است یا منافق، منافقی که به نفع کافران عمل میکند .

وی افزود: (فتنه خوابیده است و لعنت خدا بر کسی که بیدارش کند).

با قلم : مصطفی حامد ابو الولید المصری

ترجمه: کانال المعالم

منبع : مافا السیاسی (ادب المطارید)